

لویی ماسینیون و علمای امامیه معاصر حلاج

دکتر طاهره عظیم‌زاده*

چکیده

لویی ماسینیون^۱ (۱۸۸۳-۱۹۶۲م) در آثار گوناگون خود، به فرقه‌ها و علمای شیعه پرداخته است؛ از جمله، هنگام بحث درباره حلاج، از افرادی که با او مرتبط بودند یاد می‌کند و داوریهایی در مورد علمای امامیه معاصر حلاج دارد. این پژوهش، داوریهای وی را بررسی می‌کند. به این منظور پس از طرح شخصیت علمی ماسینیون، مطالب و اندیشه‌های او درباره ابوسهل نوبختی، حسین بن روح نوبختی، علی بن بابویه قمی، ابن فرات و شلمغانی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

ماسینیون، حلاج، ابوسهل نوبختی، حسین بن روح، شلمغانی، ابن فرات.

* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

1. Louis massignon.

مقدمه

لویی ماسینیون، شرق‌شناس فرانسوی که بیشترین شهرت خود را در پژوهش‌هایش درباره حلاج به دست آورد به عرفان و تصوف اسلامی علاقه خاصی داشت. رساله دکترای او از دانشگاه سوربون درباره تصوف اسلامی در دو جلد در سال ۱۹۲۲ میلادی منتشر گردید. وی در اثر مطالعه کتاب *تذکره الاولیاء عطار*، به حلاج علاقه‌مند شد و از سال ۱۹۰۹ تا آخر عمر به پژوهش درباره حلاج پرداخت.^۱ ماسینیون هم‌چنین به بررسی عقاید فرقه‌های شیعه علاقه داشت؛ به ویژه گروه‌های تندرو مانند قرامطه، نصریه و اسماعیلیه توجه او را جلب کرد؛ احتمالاً به این دلیل که حرکات سری داشتند و در بعضی زمینه‌ها، به حلاج مربوط می‌شدند.^۲ حضرت فاطمه علیها السلام و سلمان فارسی نیز از موضوعات مورد علاقه او بود.^۳ وی در بحث‌های مربوط به حلاج و یا در مقالاتی جداگانه، به علمای شیعه معاصر حلاج می‌پردازد. این بحث‌ها برخاسته از ویژگی‌های اخلاقی و عملی اوست.

شخصیت علمی ماسینیون

بسیاری مورد ماسینیون را افراد تحسین کرده‌اند.^۴ هم‌چنین به خصایل انسانی، روح زیباشناسی و صفت نیکوکاری و نفع‌رسانی او توجه شده است.^۵ هم‌چنین وی را از شرق‌شناسان ورزیده و بی‌غرض دانسته‌اند.^۶ او به عظمت شرق و به فاجعه‌ای که غرب برای شرق آفرید، اعتراف داشت و فاجعه را فراتر از آن

۱. نجیب العقیقی، *المستشرقون*، ص ۲۶۵، چاپ چهارم: دارالمعارف قاهره.

۲. عبدالرحمن بدوی، *موسوعه المستشرقین*، ص ۳۶۳، چاپ دوم: دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۸۹.

۳. نک: *المستشرقون*، ص ۲۶۴ - ۲۶۸؛ *موسوعه المستشرقین*، ص ۳۶۳-۳۶۷.

۴. *موسوعه المستشرقین*، ص ۳۶۳؛ دکتر شریعتی، کویر، ص ۸۱-۱۰۵، چاپ خانه توس، مشهد؛ ماسینیون، *سلمان پارسی*، ترجمه علی شریعتی، ص ۴۶-۴۷، بی‌نا.

۵. کویر، ص ۹۵ و ۱۰۵.

۶. مصطفی حسینی طباطبایی، *نقد آثار خاورشناسان*، ص ۴۸، چاپخس، تهران ۱۳۷۵؛ محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۲، ص ۵۱۵، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

می‌دید که بتوان توصیف کرد. ماسینیون نگران سرنوشت ملت‌های ضعیف مسلمان بود و به نوشته شریعتی، هم‌چون عالمی مسئول، مجاهد و شجاع، در برابر اتهامات کلیسا و توطئه‌های فکری و علمی سیاست‌مداران استعماری غرب از اسلام و شرق دفاع می‌کرد.^۱ البته عده‌ای هم او را از شرق‌شناسان مغرض^۲ و از خطرناک‌ترین شرق‌شناسان^۳ خوانده‌اند.

ماسینیون اهل جست‌جوی بسیار بود و در پژوهش، از رجوع به اغلب مدارک و مآخذ کوتاهی نمی‌کرد.^۴ منابع خطی و کتاب‌های شیعه از چشم او دور نماند و بر خلاف بسیاری از خاورشناسان، با منابع شیعه و آثار کلینی،^۵ شیخ توسی،^۶ ابن طاووس حلی،^۷ طبرسی،^۸ میرداماد،^۹ ملاصدرا،^{۱۰} و دیگر علمای شیعه آشنایی داشت. وی در تحقیقاتش در زمینه اسلام، از دانش‌جویان مسلمان خود کمک می‌گرفت.^{۱۱} وی در سفر به سرزمین‌های مورد پژوهش، مدائن را در برای مطالعه در زمینه سلمان و فارس را برای مطالعه در مورد حلاج انتخاب کرد و شهرهای شیعه‌نشین عراق (کوفه، بغداد، کربلا و نجف) بازدید نمود.^{۱۲} وی با زبان‌های عربی، فارسی، آلمانی و انگلیسی آشنایی داشت.^{۱۳} در تحلیل مسائل عمیق بود^{۱۴} حتی به مسائل خانوادگی، روابط دوستی و خویشاوندی افراد توجه داشت. او به ویژگی‌های اخلاقی افراد بسیار توجه می‌کرد.



۱. کویر، ص ۱۰۵.
۲. محمدرضا الحسینی الجلالی، «نقد الحدیث»، مجله تراثنا، ج ۳۲، ص ۶۴، رجب ۱۴۱۳.
۳. محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، ص ۱۰۹، بی‌جا: هزاران، ۱۳۷۶.
۴. نقد آثار خاورشناسان، ص ۴۷-۴۸.
۵. سلمان پارسی، ص ۹۵.
۶. مصائب حلاج، عارف شهید قرن چهارم هجری، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۵۸-۱۵۹-بنیاد علوم اسلامی، تهران ۱۳۶۲.
۷. همان.
۸. همان، ۱۰۱-۱۰۳؛ مصائب حلاج، ص ۳۵۵.
۹. اخبار حلاج، (تصحیح ماسینیون و کراوس پ)، ترجمه و تعلیق حمید طیبیان، ص ۳۰، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۶۸.
۱۰. همان، ص ۴۷.
۱۱. کویر، ص ۷۸.
۱۲. موضوعة المستشرقین، ص ۳۶۵.
۱۳. نقد آثار خاورشناسان، ص ۴۶.
۱۴. موسوعة المستشرقین، ص ۳۶۳.

ماسینیون شخصیتی غامض، بی‌قرار و پرشور و هیجان داشت^۱ و از مبالغه دور نبود. هر چیزی را یا زیباتر و یا زشت‌تر از آنچه بود، می‌دید. روح‌های عارف، وجود او را به لرزه درمی‌آورد.^۲ ضمن علاقه به اسلام و تشیع، کاتولیک متعصبی بود.^۳ این ویژگی‌ها، سبب شد وقتی به دفاع از کسی بر می‌خاست و زمینه‌های فکری او را با خود نزدیک می‌دید، مخالفان آن شخص، دشمن او می‌شدند و ماسینیون جلوه‌های منفی بسیاری در این مخالفان می‌دید؛ گویی وی موشکافانه، با اخلاص و بی‌توجه به مقاصد دنیوی^۴ دقیق و جست‌جوگر حق و استناد کننده به منابع، اکنون به فردی متعصب تبدیل گردیده بود که نمی‌خواست سخن حق را دریابد.^۵ هانری کربن نیز در این زمینه می‌گوید:

در حالی که من در برابر او بدون قید و شرط، سر تعظیم فرود می‌آورم، تصور می‌کنم به آسانی می‌توانیم بی‌پرده و آشکارا، به وجود مشکلی اعتراف کنیم که هیچ کدام از ما قادر به کتمان آن نمی‌باشد. در آثار ماسینیون، تأکیدات و نظرهایی وجود دارد که برای ما قبول آن محال می‌نماید و قضاوت‌هایی در آنها دیده می‌شود، هم‌راه با آن گونه جانب‌داری فاحش و بارز که چیزی نمانده است ما را رنجیده‌خاطر و منزجر سازد.^۶

کربن هم‌چنین اضافه می‌کند:

ماسینیون گاه به اسلام شیعی تعرضاتی کرده که بلافاصله هم‌راه با ندامت اوست. این تعرضات، مولود تصویری است که وی بر اساس قریحه شخصی خود درباره تشیع ایرانی، برای خود ساخته بود.^۷

۱. سلمان پارسی، ص ۴۹، سخن‌رانی کربن.

۲. کویر، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۹۵.

۴. سلمان پارسی، ص ۶۴، سخن‌رانی کربن.

۵. ظاهراً یهودی دانستن ماسینیون و (هم‌چون گلدزیهر و فان فلوتن صهیونیسم) و صلیبی دانستن او درست نیست. (نقد الحدیث، ج ۳۲، ص ۶۴)

۶. سلمان پارسی، ص ۵۵-۵۶.

۷. همان، ص ۶۳.

هر چند آثار و ترجمه‌های علمی ماسینیون حدود ۶۵۰ اثر و در زمینه‌های گوناگون بود،^۱ او با تمام وجود، متوجه سرگذشت پرشور و هیجان حلاج گردیده و همه آثارش نیز بدان متوجه و متمایل است و به شخصیت‌های دیگر، از این دیدگاه می‌نگرد. خاندان نوبختی، از خاندان‌هایی به‌شمار می‌آید که در زمینه حلاج، توجه ماسینیون را جلب کرده است. وی این خاندان را نمونه سیاست اشرافی ایرانی معرفی می‌کند که از تشیع امامیه، چون برگ برنده‌ای بر ضد حکومت بهره جسته، محاکمه حلاج را از بهترین نمونه‌های همین سیاست اشرافی و کار این خاندان می‌داند.^۲

ابوسهل نوبختی در نوشته‌های ماسینیون

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ ق/ ۸۵۱-۹۲۴ م) مهم‌ترین فرد از خاندان نوبختی است که مورد توجه ماسینیون قرار گرفت. وی در زمان با حلاج می‌زیست و شیخ متکلمان و بزرگ خاندان نوبختی^۳ بود و اواخر عمر، ریاست شیعه بغداد را به عهده داشت.^۴ تعداد کتاب‌های او را ۳۷ جلد ذکر کرده‌اند^۵ که بیشتر آنها در زمینه امامت است. وی مناظراتی هم با مخالفان امامیه داشت.^۶ بسیاری از آثار ابوسهل مفقود شده است. فقط بخشی از کتاب *التنبیه* او در زمینه امامت، باقی مانده که به شیخ صدوق در کتاب خود آورده است.^۷ لویی ماسینیون از این کتاب در تحقیقات خود استفاده کرده^۸

۱. المستشرقون، ص ۲۶۴.

۲. مصائب حلاج، ص ۱۵۶.

۳. محمد بن حسن توسی، *الفهرست*، ص ۱۲، انتشارات شریف رضی، قم، بی‌تا.

۴. عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران، کشمکش با قدرت‌ها*، ص ۱۶۹، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.

۵. عباس اقبال آشتیانی، *خاندان نوبختی*، ص ۸۸-۹۳، کتاب‌خانه جمهوری، تهران ۱۳۴۵.

۶. *الفهرست*، ص ۳۳۰؛ شبلی نعمانی، *تاریخ علم کلام*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ص ۳۸، چاپ رنگین، تهران ۱۳۲۸.

۷. *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۸۸-۹۳، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ قمری.

۸. *سلمان پارسی*، ص ۱۳۱ و ۱۳۵.

وی اعتراف می‌کند که ابوسهل، موفق شد موضع شیعه امامیه را در مقابل گروه‌های واقفیه و اهل سنت تحکیم بخشد.^۱ وی ابوسهل را اهل علم و فرهنگ و پرنفوذ بین مردم معرفی می‌کند.^۲ هم‌چنین وی را سیاست‌مداری حقه‌باز، ضدتصوف و عرفان و مردی متکبر خوانده است که از کسانی که او را سرزنش یا هجو می‌کردند، انتقام می‌گرفت و حتی آنان را به قتل می‌رساند.^۳ وی ابوسهل را زمینه‌ساز قتل حلاج می‌داند که به او تهمت ادعای ربوبیت زده است^۴ هم‌چنین او را در کنار فردی غالی چون ابن‌فرات می‌خواند.^۵

در بررسی این نظریات باید گفت: ماسینیون صفت «سیاست‌مداری حقه‌باز» را برای ابوسهل، در بحث کارهای خارق‌العاده یا شعبده‌بازی حلاج مطرح می‌کند. هنگامی که حلاج اظهار داشت می‌تواند سکه حاضر کند، ابوسهل از او خواست تا سکه‌هایی ضرب کند که نام او و پدرش بر روی آن نوشته شده باشد.^۶ برداشت ماسینیون از درخواست ابوسهل این است که او می‌خواست بر حلاج حقه بزند تا دریابد وسایلی برای ضرب سکه به نام شخصی خود دارد و بعد که متوجه فقدان این وسایل شد، دریافت حلاج توطئه‌گر سیاسی نیست و نباید با او کاری داشت.^۷

برای بررسی درستی و یا نادرستی استدلال ماسینیون، باید سمت سیاسی ابوسهل روشن شود و نفع سیاسی او از این موضوع مشخص گردد. متأسفانه منابع، مطلب روشنی درباره مقام حکومتی ابوسهل ندارند. از هم‌کاری او با حکومت سخن رفته و نجاشی مقام او را از نظر کتابت، هم‌پایه وزرا شمرده

۱. مصائب حلاج، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۶۰، ۱۶۲ و ۱۶۹.

۴. همان، ص ۱۶۳.

۵. ماسینیون، قوس زندگی منصور حلاج، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، ص ۲۴، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸.

۶. عرب‌بن قرطبی، صله تاریخ طبری، ص ۶۴، مؤسسه علمی، بیروت، بی تا.

۷. مصائب حلاج، ص ۱۶۹.

است.^۱ احتمالاً او بیشتر ایام عمرش مقام دبیری داشته^۲ و در دوره وزارت ابن فرات، از منزلت والایی برخوردار بوده است. البته مدتی در زمان وزارت قاسم بن عبیدالله بن سلیمان ۲۸۸-۲۹۱ توبیخ شد و به زندان افتاد.^۳ گفته شده ابوسهل در روزهای آخر عمر، از طرف ابن فرات مأمور شد تا به شهر واسط رود و اموال حامد بن عباس، وزیر پیشین را مصادره کند.^۴ ابوسهل در این مأموریت، موفق نشد و در همین ایام درگذشت.

ماسینیون در جای دیگر، اشاره دارد که ابوسهل مقام رسمی حکومتی نداشته؛ زیرا نوشته است که یکی از واپسین نوبختی‌ها به نام ابویعقوب اسحاق، پسر ابوسهل که از طرف مونس، کاتب سپاه شده بود و در سال ۳۲۲ قمری/ ۹۳۴ میلادی به اتهام قرمطی اعدام شد، در بغداد حکومت رسمی امامیه را برای نخستین بار آزمود.^۵

به هر حال، به نظر می‌رسد اقدامات حلاج از نظر سیاسی خطری برای ابوسهل نداشته است که بخواهد حلاج را در این زمینه بیازماید؛ ضمن این‌که به نوشته ماسینیون، وی از رؤسای شیعه بود که به حکومت دید مثبت نداشت.^۶

به باور ماسینیون، ابوسهل نوبختی، تصوف را باطل و لاطائل و یا نوعی آیین ماکیاولی می‌دانست.^۷ وی به مطالب کتاب‌های ابوسهل درباره تعریف وحدت الهی اشاره دارد که به نفی کامل تصوف می‌انجامد. ماسینیون از نام کتاب *الرد*

۱. رجال، ص ۳۱.

۲. الصفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، ج ۹، ص ۱۰۲، دارالاحیاء التراث، بیروت ۱۴۲۰ قمری.

۳. حسن انصاری، «ابوسهل نوبختی»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۵۷۹.

۴. هلال بن محسن الصابی، *تحفه الامراء*، تحقیق عبدالستار احمد بن فراج، ص ۴۰-۴۱، دارالاحیاءالکتب العربیه، قاهره ۱۹۵۸. در بیشتر منابع، تنها نام بزوفری آمده و از ابوسهل یاد نشده است. نک: *صله تاریخ طبری*، ۷۷؛ ابن مسکویه، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۵، ص ۱۶۳، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۷ شمسی.

۵. *مصائب حلاج*، ص ۱۷۱.

۶. *قوس زندگی حلاج*، ص ۳۵.

۷. *مصائب حلاج*، ص ۱۶۲ و ۱۶۹.

علی ابوالعتاهیه فی التوحید فی شعره نتیجه می‌گیرد که ابوسهل، این کتاب را نوشت تا به رد عرفان بپردازد.^۱ این کتاب و کتاب‌های دیگر ابوسهل که درباره تصوف بحث کرده، به دست ما نرسیده است و ظاهراً ماسینیون بر اساس قطعاتی که از دیوان ابوالعتاهیه باقی مانده و درباره زهد است، چنین حدس زده؛ اما دلایل دیگری وجود دارد که سبب مخالفت ابوسهل با ابوالعتاهیه است^۲ و آن این که در مورد زهد ابوالعتاهیه سخنان متضادی وجود دارد و به درستی زهد او شک کرده‌اند.^۳ وی خلفای عباسی مانند هارون، امین و مأمون را مدح کرده و پادشاهایی دریافت داشته است.^۴ همین‌طور به رغم اشعار زاهدانه، او را بخیل‌ترین مردم و مال‌اندوز دانسته‌اند.^۵

دوم این که گفته شده ابوالعتاهیه به نوعی خاص به اندیشه‌های ثنوی تمایل داشت و اشعاری نیز در این زمینه سروده بود. ابوسهل به رد این اشعار پرداخته و در کتاب خود افکار او را به نقد کشیده است.^۶

سوم این که عباس اقبال، با بررسی شخصیت ابوالعتاهیه، اعتقاد دارد، او در فروع، مذهب امامیه داشت، ولی در اعتقاد جبری و دشمن قدریه بود و در بحث توحید در اشعار خود، مطالبی سرود که با عقیده امامیه نمی‌ساخت:

سپس اقبال، به کتاب تبصره العوام استناد می‌کند؛^۷ چون اهل تسنن، عقاید جبری ابوالعتاهیه را به امامیه منسوب داشته و به استناد آنها به این فرقه تاخته بودند، ابوسهل لازم دانست که آنها را رد کند و چون در فروع، مذهب ایشان را پذیرفته بود، دفع کند.^۸ نام کتاب ابوسهل نیز نشان می‌دهد که وی در موضوع

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. دیوان، چاپ بیروت، ۱۴۰۶ قمری.

۳. همان، مقدمه، ص ۱۰؛ مهرازانزنده، «ابوالعتاهیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۷۲۰.

۴. ابوالفرج، الاغانی، شرح سمیر جابر، ج ۴، ص ۱۱۰، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۷ قمری؛ دیوان ابوالعتاهیه، ص ۱۵۶.

۵. الاغانی، ج ۴، ص ۴ و ۷۹.

۶. «ابوسهل نویختی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۲.

۷. ماسینیون نیز از این کتاب برای جبری بودن ابوالعتاهیه و حلاج استفاده کرده است (مصائب حلاج، ص ۲۶۳).

۸. خاندان نویختی، ص ۱۲۲.

توحید، به نقد نظر ابوالعتاهیه پرداخته و تصوف، مورد نظر او نبوده است. به نظر می‌رسد که ماسینیون با وجود اطلاع از عقاید ابوالعتاهیه، از جمله زیدی و جبری مذهب بودن او، هم‌چنین «استفاده کردن او از اصطلاحات نور و ظلمت مانوریان»^۱، به مخالفت با ابوسهل می‌پردازد؛ به علت این که عقاید او شبیه حلاج بوده است و به هر دوی آنان، تهمت بی پایه و اساس اعتقاد به نظریه مانویان در باب ولایت زده شده است.

ماسینیون ابوسهل را مردی متکبر خوانده که به اصل و نسب و قدرت خود سخت مغرور بود و از کسانی که او را سرزنش یا هجو می‌کردند، سریع انتقام می‌گرفت. وی در این زمینه به قتل ابن‌رومی استناد کرده است.^۲ مسموم کردن ابن‌رومی (د. ۲۸۴/۸۹۷) از اشتباهات ماسینیون است و جای تعجب دارد؛^۳ زیرا او از مسعودی نقل می‌کند؛ در حالی که به نوشته مسعودی، ابن‌رومی از جمله کسانی بود که قاسم بن عبیدالله را به قتل رساند.^۴ از طرفی، روابط ابوسهل با قاسم دوستانه نبوده است تا در قتل ابن‌رومی با او همکاری داشته باشد. ابن‌رومی اشعار متعددی به نفع ابوسهل سروده و او را ستود^۵ و در مواردی او را ذم می‌کند که مسعودی هم نقل کرده^۶ ولی به کشته شدن او به دست ابوسهل اشاره‌ای ندارد.

شکایت ابوسهل از حلاج نزد مقامات عباسی و روابط سیاسی صمیمانه با وزیر ابن‌فرات که به تعقیب حلاج پرداخت، به بررسی نیاز دارد. حلاج در سال ۳۰۱ قمری دست‌گیر شد. در این زمان یعنی از یازدهم محرم ۳۰۱ تا هشتم ذی‌الحجه ۳۰۴ علی بن عیسی وزارت مقتدر را به عهده داشت.^۷

۱. مصائب حلاج، ص ۱۶۲-۱۶۳

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. آذرتاش، «ابن رومی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۶.

۴. مروج الذهب، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ج ۴، ص ۲۸۳، دارالحياء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ قمری.

۵. دیوان، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۱۲.

۶. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸۴.

۷. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۵. تجارب الامم، ج ۵، ص ۸۶.

ماسینیون، علی بن عیسی را از دوست‌داران حلاج می‌داند که کوشید تا از اعدام او جلوگیری کند و محاکمه او را به تعویق اندازد،^۱ ولی چون اتهام سنگین و هرگونه تلاش در این راه، دشوار بود و حتی مایه سوءظن خلیفه می‌شد، علی بن عیسی عملاً برای آزادی حلاج، در دوران وزارت اقدامی انجام نداد و بیگانه‌وار و با تظاهر به خشونت، ادعاهای او را باطل خواند و او را از علم شریعت عاری نشان داد و برای تنبیه او، حکم کرد که او را زنده زنده به صلیب کشند و چند روز در دید مردم نگه دارند و سپس او را به حبسی دراز مدت محکوم کرد.^۲ هنگام قتل حلاج نیز وزارت در دست حامد بن عباس (۳۰۶-۳۱۱) بود. بر اساس منابع، چون حامد از امور وزارت آگاهی نداشت، از علی بن عیسی کمک خواست، ولی در حقیقت امور وزارت در دست علی بن عیسی قرار داشت و حامد بن عباس فقط اسماً عهده‌دار وزارت بود؛ به ویژه از سال ۳۰۷ به بعد، علی بن عیسی قدرت را در دست داشت؛^۳ به گونه‌ای که خود ماسینیون، سال‌های ۳۰۷ تا ۳۱۱ را دوران وزارت علی بن عیسی ذکر کرده است.^۴ در این دوران، محاکمه و دستور قتل حلاج توسط حامد بن عباس اجرا گردید و علی بن عیسی برای جلوگیری از قتل حلاج، اقدامی نکرد. با وجود این، ماسینیون تأکید دارد که علی بن عیسی را طرف‌دار حلاج جلوه دهد و نقش ابوسهل نوبختی را که نفوذ کمتری در حکومت داشت، با اهمیت جلوه دهد؛ در حالی که روابط بین ابوسهل و حامد بن عباس دوستانه نبود.^۵ احتمالاً ریشه مسیحی داشتن علی بن عیسی که از نسل مسیحیان دیر قنی بود و علاقه‌مندی ماسینیون به مسیحیت، در این قضاوت بی‌تأثیر نبوده است.

۱. قوس زندگی حلاج، ص ۳۷.

۲. عبدالحسین زرین کوب، شعله‌طور، ص ۲۸۶، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۷.

۳. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۲۶۷-۲۶۸، چاپ سوم: انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۶؛

مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۵.

۴. مصائب حلاج، ص ۲۲۱.

۵. تحفه الامراء، ص ۴۱.

در مورد تهمت مدعی الربوبیه زدن ابوسهل به حلاج، مشخص است که ابوسهل در مناظرات با حلاج، سعی می‌کرد شعبده بازی‌ها و تردستی‌های او را رسوا کند و بر اساس نوشته ماسینیون، مردمان را بر ضد حلاج برانگیزد و او را به نیرنگ متهم نماید.^۱ نمونه‌ای از نیرنگ‌های او را هم ماسینیون ذکر کرده؛ مثل اطعام مریدان و زر دادن به درماندگان به تزویر.^۲

علت این واکنش نوبختی را می‌توان در سه مطلب دانست:

یکی این که به نوشته شیخ توسی،^۳ زرین کوب،^۴ و خود ماسینیون،^۵ او ادعای نیابت وکالت امام دوازدهم را داشت و در این جهت به ابوسهل نامه نوشت که مأموریت دارد که هر گونه آیه و معجزه‌ای که خواسته باشد، برای اثبات نیابت و از بین رفتن تردید او انجام دهد. ابوسهل نیز درخواست کرد موهای سفیدش را سیاه گرداند.^۶

دوم این که برخی از اعمال شعبده‌آمیز حلاج، چنان مایه حیرت بود که امکان داشت ضعفای شیعه را طرف‌دار او کند.^۷

سوم این که ابوسهل در مبارزه با غلات و عقاید آنها، کوشش فراوان داشت و از طرفی، پاره‌ای از گفته‌های او با غلات شیعه شبیه بود و ابوسهل دو ادعای حلاج، یکی دعوی حلول و دیگری ادعای ربوبیت وی را با عقاید غلات شیعه مرتبط می‌دانست و به این دلایل به مخالفت با او پرداخت.^۸

با وجود مخالفت ابوسهل با غلات، ماسینیون در یک جا به غالی بودن ابوسهل اشاره دارد^۹ ولی در جای دیگر، کتاب ابوسهل در رد غلات را ذکر کرده

۱. قوس زندگی حلاج، ص ۲۴.

۲. همان.

۳. الغیبه، تحقیق عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، ص ۴۰۲، مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱.

۴. جستجو در تصوف، ص ۱۴۰، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.

۵. مصائب، ص ۱۶۷.

۶. الغیبه، ص ۴۰۲؛ الفهرست، ص ۳۳۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۸، ص ۱۲۲، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷؛ مصائب حلاج، ص ۲۶۶.

۷. جستجو در تصوف، ص ۱۳۷.

۸. همان، ص ۱۴۰.

۹. قوس زندگی، ص ۲۴؛ احتمال دارد ماسینیون، تحت تأثیر ذهبی در قرار داشته که ابوسهل را شیعه غالی خوانده است. «سیر اعلام النبلاء»، ج ۱۵، ص ۳۲۸.

و این که او به رد عقاید غلات و بطلان نوعی حلول الوهیت در امامان را پرداخت.^۱

نکته دیگری که ماسینیون در مورد ابن‌نوبخت مطرح کرده این است که او مانند علمای امامیه قم به دوازده امام اعتقاد داشت. وی از کتاب *الاحاطه* و *الفرقان حلاج*، برداشت می‌کند که او به قم، مرکز شیعه امامیه رفت تا به آنان بگوید که زمان به سر آمده، دیگر امامی به غیر از امام دوازدهم نخواهد بود و قیامت عام فرا می‌رسد. به اعتقاد ماسینیون، سران امامیه در قم به ویژه بنی‌نوبخت، خلاف این اعتقاد داشتند و بر او خشم گرفتند؛ زیرا آنها به امام سیزدهم معتقد بودند و حرف حلاج، تکذیب علنی اقوال سران آنان و به ویژه رد ادعاهای ابن‌نوبخت بود که تاریخ بدان گواهی می‌دهد.^۲

منظور ماسینیون از گواهی تاریخ در مورد ادعاهای ابوسهل نوبختی درباره امام سیزدهم اشاره به مطالب نقل شده در کتاب سلیم‌بن‌قیس هلالی^۳ است که امامان از نسل علی علیه السلام را دوازده نفر ذکر می‌کند. مشخص است شیعیان امامیه در آغاز غیبت صغرا، دچار حیرت و سردرگمی شده بودند، ولی این گونه نبود که به سیزده امام اعتقاد داشته باشند. این برداشت در مورد ابوسهل نوبختی و علمای قم که سیزده امام دارند، با استناد به کتاب سلیم‌بن‌قیس پذیرفتنی نیست. صرف‌نظر از اختلافاتی که علمای شیعه درباره سندیت کتاب سلیم‌بن‌قیس و مطالب آن دارند،^۴ پاسخ‌هایی در مورد حدیث کتاب سلیم‌بن‌قیس داده شده است^۵ هم‌چنین در این کتاب تعداد روایاتی که ائمه را دوازده تن (ص ۲۵۳-۴) و یا یازده تن از نسل علی علیه السلام (ص ۱۳۳، ۲۳۶، ۲۵۴، ۳۵۲) و یا نه تن از نسل امام حسین علیه السلام (ص ۱۳۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۳۶، ۲۹۷، ۳۶۳ و...) ذکر می‌کند، بسیار بیشتر از روایت سیزده تن است.

۱. مصائب حلاج، ص ۱۶۱.

۲. مصائب حلاج، ص ۱۶۵.

۳. اسرار آل محمد، تحقیق محمدباقر انصاری، ص؟

۴. نک: حسینعلی منتظری، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقدیر محمد صلواتی، ج ۱، ص ۳۰۲ -

۳۰۵، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۷.

۵. ابوالقاسم خوبی، *معجم الرجال الحدیث*، ج ۱۵، ص ۲۳۲-۲۳۳، چاپ پنجم: ۱۴۱۳ قمری.

ماسینیون مطلب دیگری را درباره ابوسهل از ابن ندیم آورده^۱ و آن این که ابوسهل نوبختی، عقیده داشت امام دوازدهم زندگی کرده، سپس غایب شده و پسرش در نهان، جانشین او شده و سلسله امامان بدین ترتیب، از پدر به پسر ادامه یافته تا این که خدا او را به ظهور برانگیزد.^۲ این مطلب نیز درست نیست؛ زیرا چنین نظریه‌ای، در هیچ یک از کتاب‌های شیعه از ابوسهل ذکر نشده و قطعه‌ای که شیخ صدوق از کتاب *التنبیه ابوسهل نقل می‌کند*، با رأی علمای امامیه در زمینه غیبت تفاوتی ندارد.^۳ هم‌چنین ابوسهل خود از نظر سن، از امام دوازدهم بزرگ‌تر بود و وقتی در ۷۴ سالگی از دنیا رفت (سال ۳۱۱ قمری) امام دوازدهم حدود ۵۵ سال داشتند که سن طبیعی است. به این جهت، این که ابوسهل مطرح کرده باشد فرزند امام دوازدهم و فرزندانش به ترتیب جانشین او هستند، دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ به علاوه، ابوسهل نوبختی در منابع امامیه از کسانی است که امام دوازدهم را در دوران کودکی مشاهده کرده و به تولد آن حضرت شهادت داده است.^۴

هم‌چنین ابوسهل نقل کرده که امام حسن عسکری علیه السلام مژده داده که فرزندش صاحب‌الزمان و مهدی، «خاتم‌الائمہ طاهرین» است.^۵ اگر ابوسهل بعدها در مورد امام دوازدهم نظری غیر از این داشت، مورد انکار علمای امامیه او را انکار می‌کردند؛ هم‌چنان که افرادی ابتدا هم‌راه ائمه بودند، سپس نظر مخالف با آنها اعلام کردند و از مکتب امامیه طرد شدند.^۶

ماسینیون در پانویس کتاب *مصائب حلاج*،^۷ در توضیح مطالب بالا آورده است که در آن دوران، امامیه اصلاً پیش‌بینی نکرده بودند که رقم ائمه از دوازده تن

۱. الفهرست، ص ۳۳۰.

۲. مصائب حلاج، ص ۱۶۵.

۳. خاندان نوبختی، ص ۱۱۱.

۴. الغیبه، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۵۲، ص ۱۶؛ دارالاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳؛ حاج شیخ عباس قمی، *منتهی الامال*، ص ۴۷۱، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۷.

۵. الغیبه، ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷.

۶. شیخ توسی، *اختیار معرفه الرجال*، تصحیح حسن مصطفوی، ص ۴۰، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۷. ص ۱۶۵.

تجاوز نخواهد کرد و این نظر بعداً پیدا شده است. این نظر را مونتگمری وات^۱ و اتان کولبرگ^۲ نیز مطرح کرده‌اند. به اعتقاد وات، تا رحلت امام حسن عسکری (هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ قمری / اول ژانویه ۸۷۴ میلادی) مردم انتظار نداشتند که تعداد امامان به عدد دوازده محدود گردد یا آن که امام دوازدهم غایب شود.^۳ اتان کولبرگ هم پیدایش این اعتقاد را صد سال پس از رحلت امام حسن عسکری یعنی در نیمه قرن چهارم قمری / دهم میلادی دانسته است.^۴ به نظر می‌رسد که ماسینیون و شرق‌شناسان دیگر، در این باره به خطا رفته‌اند؛ زیرا احادیثی از پیامبر ﷺ و صحابه و ائمه وجود دارد که تعداد جانشینان پس از پیامبر را دوازده امام دانسته است و علمای اهل سنت و زیدی و امامیه هم آن را نقل کرده‌اند؛ از جمله احمد بن حنبل (در گذشته ۲۴۱ قمری)^۵ و بخاری (در گذشته ۲۵۶ قمری)^۶ و مسلم نیشابوری (در گذشته ۲۶۱ قمری)^۷ و ترمذی (در گذشته ۲۷۹ قمری)^۸ حدیث نبوی مربوط به دوازده جانشین پس از پیامبر ﷺ را آورده‌اند.

ابوسعید عباد رواجی (در گذشته ۲۵۰ قمری) از زیدیان جارودیه، کتابی به نام *اخبار مهدی* نوشته و در آن احادیثی از پیامبر درباره دوازده امام نقل کرده است.^۹ ابوسعید ده سال زودتر از شروع غیبت امام دوازدهم از دنیا رفته بود. احادیث او را می‌توان در کتاب *کفایه الاثر* یافت.^{۱۰}

۱. نک: جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، ص ۴۱، انتشارات سپهر، تهران ۱۳۶۷.
۲. *از امامیه تا اثنی عشریه*، ترجمه محسن الویری، فصل‌نامه پژوهشی *مخدان*، دانشگاه امام حسین، سال اول، ش ۲، زمستان ۷۴، ص ۲۰۱.
۳. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ص ۴۱.
۴. *از امامیه تا اثنی عشریه*، ج ۲، ص ۲۰۱.
۵. *مسند*، ج ۵، ص ۹۳، ۹۸ و ۱۰۰، دارصادر، بیروت.
۶. *صحیح*، ج ۸، ص ۱۲۷ و ج ۹، ص ۹۱، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۱ قمری.
۷. *صحیح*، ج ۱۲، ص ۲۰۱-۲۰۲، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۸. *سنن*، تحقیق و تصحیح عبدالوهاب عبدالطیف، ج ۴، ص ۵۰۱، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۳.
۹. *تاریخ سیاسی امام دوازدهم*، ص ۴۲-۴۳.
۱۰. نوشته خزاز قمی، تحقیق عبدالطیف حسینی کوه‌کمری خوبی، ص ۱۲۱، انتشارات بیدار، قم ۱۴۰۱ قمری.

کتاب سلیم بن قیس (در گذشته ۹۰ قمری) در بین امامیه، قدیمی ترین سند مربوط به دوازده امام است.^۱ کلینی (در گذشته ۳۲۹ قمری) که هم زمان با حلاج می زیست، احادیثی را نقل کرده که تعداد ائمه را دوازده نفر می داند.^۲ مطلب دیگری که ماسینیون در مورد ابوسهل مطرح کرده این است که به علت تقیه شیعیان، ابوسهل طریقه فقهی ظاهریه را برگزید و مانند شافعیان، به انکار قیاس و مانند حنفیان، به رد مشروعیت رأی در طریق اجتهاد می پرداخت.^۳ مبارزه با عقیده قیاس و رأی در اجتهاد در شیعه، از زمان امام صادق علیه السلام به ویژه در مقابله با نظریات ابوحنیفه شروع شد و پس از آن امامان بعدی، به این مبارزه ادامه دادند. به این جهت لازم نیست که از اهل سنت این مطلب را اقتباس کرده باشد. اما پذیرش طریقه فقهی ظاهریه توسط شیعیان که ماسینیون مطرح می کند، عباس اقبال با شک^۴ و محمد جواد مشکور^۵ نیز مطرح کرده اند.

ماسینیون، پیروی شیعه در فقه از مذاهب ظاهری را به این علت می داند که فقه امامی، از طرف خلفا به رسمیت شناخته نشده بود و در میان مذاهب اهل تسنن، اضطراراً مذهب ظاهری را پذیرفته بودند؛ چنان که ناشی اصغر از متکلمان امامی و شاگرد ابوسهل نویختی، در فقه پیرو مذهب اهل ظاهر بوده است^۶ و یک نفر فقیه ظاهری به نام ابراهیم بن محمد نفتویه، در کلام در مکتب امامیه به شاگردی پرداخته بود و دوست صمیمی ابن داوود فقیه ظاهری (در گذشت. ۲۹۷) به شمار می آمد. ابن داوود بر اثر نفوذ او، بر شدت

۱. اسرار آل محمد، ص ۱۳۴-۱۳۶.

۲. اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۱، فصل «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم»، ص ۵۲۵-۵۳۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳. هم چنین حدیثی از پیامبر ذکر شده که ائمه را دوازده تن از نسل علی ۷ دانسته است. البته با توجه به کثرت تعداد مربوط به دوازده امام در اصول کافی این حدیث اعتباری ندارد (برای دلایل نادرستی این حدیث نک: محمد تقی تستری، اخبار الدخيلة، حدیث اول، ص ۱-۱۰ انتشارات صدوق، تهران ۱۴۰۱).

۳. مصائب حلاج، ص ۱۶۱.

۴. خاندان نویختی، ص ۱۱۳.

۵. تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، ص ۱۴۳، انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۵۵.

۶. مصایب حلاج، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ خاندان نویختی، ص ۱۱۳.

فتوای خود علیه حلاج افزود. مناسبت شخصی ابن‌نوبخت با ابن‌فرات نیز که در آن زمان وزیر بود، شهربانی را به جنب‌وجوش انداخت.^۱ بررسی این که آیا شیعیان در این زمان فقه ظاهری را پذیرفته بودند، فرصت دیگری لازم دارد، اما ارتباط آن با حلاج، در این‌جا نیز ماسینیون مبالغه کرده است. دکتر زرین‌کوب با شک در درستی اصل حکم ابن‌داوود، نوشته است، حکم و فتوای ابن‌داوود بر ضد حلاج که خود او دوازده سال قبل از قتل حلاج وفات یافت، اگر چیزی از مقوله حکم شرعی باشد نیز در آن زمان، ظاهراً حتی به تعقیب حلاج هم منتهی نشد و حلاج تا چند سال بعد از وفات او در بغداد، اهواز و شوش به نشر دعاوی خویش می‌پرداخت و اگر فتوای محمدبن داوود در کار حلاج تأثیری داشته، ظاهراً فقط همین اندازه بوده است که اهل سنت را متوجه نماید تا اقوال و دعاوی حلاج را نپذیرند و او را از حوزه اسلام خارج شمارند.^۲

ماسینیون و حسین‌بن‌روح نوبختی

ماسینیون به مناسبت بحث درباره حلاج، به حسین‌بن‌روح (درگذشت. ۳۲۶) عالم شیعه و نایب سوم امام زمان علیه السلام پرداخته است. وی هنگام صحبت درباره زندگی حسین‌بن‌روح، به منابع متعددی چون کتاب‌های ذهبی،^۳ صفدی^۴ و شیخ توسی^۵ اشاره دارد و منصفانه سخن می‌گوید، اما زمانی که به بررسی شخصیت او با حلاج می‌پردازد، حسین‌بن‌روح را تیره‌نهادتر از شلمغانی^۶ و یکی از استادان فن مکاری می‌داند که با وجود این که در صمیم دل، خلافت را به خاندان عباسی روا نمی‌دانست، خلیفه را توانست زیر نفوذ فکری خود درآورد که وی حتی از برحق بودن خود به شک افتد.^۷

۱. مصائب حلاج، همان.

۲. جست‌جو در تصوف ایران، ص ۱۴۲.

۳. مصائب حلاج، ص ۱۵۹، پاورقی.

۴. الوفی بالوفیات، ص ۱۶۰.

۵. غیبت، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۶. قوس زندگی حلاج، ص ۵۴.

۷. همان، ص ۶۵.

این نکته که حسین بن روح، خلافت عباسی را در دل قبول نداشت ولی به ظاهر تقیه می کرد، نکته دقیقی است که در کتاب های شیعه نیز وجود دارد.^۱ پس از قدرت یافتن مقتدر، ابتدا حسین بن روح مشکلی نداشت، احتمالاً در زمان وزارت حامد بن عباس (۳۰۶-۳۱۱ قمری / ۹۱۸-۹۲۳ میلادی) مطالبی پیش آمد که در منابع شیعه و تاریخی عنوان نشده است و حسین بن روح به مخفی شدن مجبور گردید^۲ سپس در سال ۳۱۲ به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ به مدت پنج سال در زندان بود.^۳ حلاج در روزگار استتار او به قتل رسید (۳۰۹)؛ از این جهت مشخص می شود که در ماجرای حلاج شرکت مستقیم نداشت است.

به نوشته ماسینیون، که حامد سیاست دینی علی بن عیسی را به افراط کاری کشانید و عموم زندیقان، حتی شیعیان امامیه را با ناشیانه ترین شدت عمل تعقیب کرد. او دستور داد پیشوای آنان، حسین بن روح را نزدش فراخوانند و سرانجام او را به زندان افکند و همین امر به یقین در سقوط او تأثیر داشت.^۴ تحقیقات بیشتر نشان می دهد که بر خلاف نقل ماسینیون و ذهبی^۵ مبنی بر دست گیری حسین بن روح در زمان وزارت حامد، وی در دوره ابن الفرات دست گیر شد و شلمغانی در این مورد، نقش مهمی داشته است.^۶

ماسینیون به زر سرخ فراوانی که در دست حسین بن روح می درخشید، اشاره کرده است که سرانجام مقتدر را فریفت و مسحور نمود و از همین روی خلیفه، سخن را کوتاه کرد و به اصرار او یکی از خادمان زنگی رشوه خوار را به نام مفلح برای خواجه سرایی و دیده بانی حرم خود برگزید. مفلح از خود عقیده ای نداشت و از محسن پسر ابن فرات که رکن سوم وزارت پدر خود بود، رشوه

۱. الغیبه، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۲. همان، ص ۳۰۳.

۳. همان، ص ۳۰۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط و ابراهیم الزبیتی، ج ۱۵، ص ۲۲۴، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۳.

۴. مصائب حلاج، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۳.

۶. طاهره عظیم زاده، «علل دستگیری حسین بن روح نوبختی»، مجله تاریخ اسلام، ج ۱۳، سال چهارم، بهار ۱۳۸۲، ص ۷۵-۷۸.

می‌گرفت. مادر خلیفه نزد وی زاری می‌کرد که از آزار حلاج دست باز دارد، ولی او نپذیرفت.^۱

واقعیت ثروت فراوان نزد حسین بن روح، بر منابع استوار است؛^۲ زیرا شیعیان خمس و زکات خود را به او می‌پرداختند و این به ظاهر، ثروت‌مند شدن حسین بن روح را سبب گردید. اما اگر منظور ماسینیون این است که خلیفه به اصرار حسین بن روح، مفلح را به قدرت رساند، به نظر می‌رسد بین این دو نفر ارتباط نباشد. به علاوه محسن پسر ابن فرات، به مفلح الاسود وابسته بود و مفلح، از خواص مقتدر^۳ به شمار می‌رفت و به نوشته ماسینیون، محسن با استفاده از نفوذ مفلح، در مقتدر و مادرش سیده، کاری کرد که حامد را بدو تحویل دادند.^۴ اما این مطلب، به پس از قتل حلاج مربوط می‌شود. حامد وزیر در قتل حلاج نقش مهم داشت و بین مفلح و حامد دشمنی بود.^۵

به طور کلی مخالفت حسین بن روح با حلاج، به سبب ادعاهای او در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام است. حلاج خود را وکیل امام دوازدهم می‌خواند.^۶ در طالقان خراسان اعلام کرد که ظهور حضرت نزدیک شده است و یک عده‌ای نیز به وی گرویدند^۷ او در وعظها و دعوت‌های خویش، نوعی تصوف مربوط به فکر مهدویت را تبلیغ می‌کرد؛ به طوری که توانست در بین نزدیکان خلیفه هم تعدادی طرفدار بیابد.^۸ این موجب وحشت رؤسای امامیه گردید.

ماسینیون به نکته دیگری در مورد حسین بن روح اشاره می‌کند که قدرت امامیه را نشان می‌دهد و آن سخن مقتدر است که پس از کودتا بر ضد او در

۱. قوس زندگی حلاج، ص ۵۶.

۲. محمد بن یحیی الصولی، اخبار الراضی بالله، تصحیح ج. هیورت. دن، ص ۸۷؛ مدرسه اللغات الشرقیه، لندن ۱۹۳۵؛ الغیبه، ص ۳۷۰.

۳. ابن خلدون، تاریخ، ج ۲، ص ۵۷۹، چاپ چهارم: داراحیاء التراث العربی، بیروت؛ صله تاریخ الطبری، ص ۷۷.

۴. مصائب حلاج، ص ۲۷۱.

۵. همان.

۶. مصائب حلاج، ص ۱۶۷.

۷. جست‌جو در تصوف ایران، ص ۱۲۸.

۸. همان.

هنگام رسیدن مجدد به قدرت (در سال ۳۱۷ قمری/ ۹۲۹ میلادی) در باب ابن‌روح که مانع از محبوس شدنش به دست حامد نشده بود، اظهار داشت و آن این که «از او نزد من شکایت آورده بودند. من در حق او گناه‌کارم؛ به همین سبب آمد به سرم آنچه آمد یعنی از خلافت خلع شدم» و بار دوم که به مخالفت با شیعیان، برخاست به قتل رسید.^۱

ماسینیون و ابن‌بابویه

ماسینیون به ابوالحسن علی‌بن‌بابویه قمی مشهور به ابن‌بابویه، محدث و فقیه شیعه امامیه و پدر شیخ صدوق نیز در بحث حلاج اشاره می‌کند. به اعتقاد وی، حلاج به قم نزد او آمد تا خبر دهد که امامی غیر از امام دوازدهم نخواهد بود و به ابن‌بابویه نامه نوشت، ولی او نامه حلاج را پاره نمود و حلاج را در حضور جمع بیرون کرد.^۲ در حقیقت، علت مخالفت ابن‌بابویه با حلاج، این نبوده است که او به سیزده امام اعتقاد داشت، بلکه حلاج در قم خود را وکیل امام دوازدهم معرفی کرد و ادعای انجام دادن معجزه داشت^۳ و علی‌بن‌بابویه به این علت نامه او را پاره کرد، و او را از خود راند؛ زیرا شیعه امامیه او را نماینده امام دوازدهم نمی‌دانست و این که ادعا می‌کرد توان انجام دادن معجزه دارد نیز موجب طرد شدن و راندن او از محافل امامیه گردید.

به‌علاوه ابن‌بابویه در کتابش به نام *الامامه و التبصره من الحیره*^۴ که در زمینه امامت است و مطالب آن احادیث مربوط به خلافت الهی و امامت ائمه اثنا عشر را شامل می‌شود که تا امام رضا علیه السلام نوشته دنباله مطالب را روایاتی که پسرش شیخ صدوق از پدر شنیده، تشکیل می‌دهد، سعی کرده امامت را بر اساس عقاید امامیه ثابت نماید و عقاید گروه‌های فطحیه و واقفیه را رد کند. وی بحثی هم درباره امام دوازدهم و غیبت او دارد.^۵

۱. مصائب حلاج، ص ۲۱۵.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. الغیبه، ص ۴۰۳.

۴. تحقیق و نشر مدرسه امام مهدی، ص ۷۲، قم ۱۴۰۲.

۵. همان، ص ۱۰۱-۱۲۸.

بین علی بن بابویه و سفرای امام دوازدهم حسین بن روح^۱ و علی بن محمد سمری^۲ ارتباط صمیمانه وجود داشت و این نیز نشان می‌دهد که او به سیزده امام اعتقاد نداشته است.

ماسینیون و ابن فرات

ابن فرات در نوشته‌های ماسینیون، از دوستان ابوسهل نوبختی^۳ و حسین بن روح نوبختی به‌شمار آمده است. وی یاران حلاج را دست‌گیر کرد^۴ و به تعقیب حلاج پرداخت.^۵ ولی از بیم مادر خلیفه، جرأت نکرد که قضیه حلاج را در محکمه شرع مطرح کند.^۶ ماسینیون ابن فرات را از غلات می‌داند.^۷ ابن فرات سه بار در زمان مقتدر به وزرات رسید. به رغم مخالفت او با حلاج، همان‌گونه که ذکر شد، دست‌گیری و قتل حلاج در زمان وزرات او نبوده است تا دست‌گیری حلاج را به گردن او بیندازیم. بین ابن فرات و ابوسهل نوبختی ارتباط شغلی وجود داشت و گفته شده اموالی از ابن فرات به حسین بن روح می‌رسید.^۸ اما دلایلی وجود دارد مبنی بر این که این ارتباط ادامه نداشته است، زیرا به نوشته ماسینیون، ابن فرات به غلات وابسته بود. پدرش محمد بن موسی فرات، از محمد بن نصیر نمیری پشتیبانی می‌کرد.^۹ نمیری از پیروان امام حسن عسکری بود که به غلو گروید و چون با حمایت بنو فرات توانست ادعای خود را بین امامیه نشر دهد، فرقه ایشان به «نمیریه الفراتیه» مشهور شد.^{۱۰} ابن فرات و پسرش در دور سوم وزرات، با دسیسه شلمغانی که او نیز از غالیان بود،

۱. رجال نجاشی، ص ۱۸۴؛ کمال الدین، ص ۵۰۲.

۲. الغیبه، ص ۳۹۴؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۵.

۳. مصائب حلاج، ص ۱۶۳.

۴. قوس زندگی حلاج، ص ۳۶.

۵. مصائب حلاج، ص ۱۶۳.

۶. قوس زندگی حلاج، ص ۳۷.

۷. همان.

۸. الغیبه، ص ۳۷۲.

۹. خاندان نوبختی، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۵۲۱؛ الغیبه، ص ۳۹۸.

۱۰. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۶۸.

حسین بن روح را دست‌گیر و زندانی کرد؛ زیرا وی بر ضد شلمغانی و غلو برخاسته بود.^۱

ماسینیون و شلمغانی

ماسینیون، شلمغانی را غالی معرفی می‌کند که از سال ۳۰۶ قمری، عقیده جدیدی را اعلام نمود و جنگالی در دربار خلیفه ایجاد کرد. ماسینیون وی را مشاور حامد می‌داند که با وجود سنی بودن حامد، چون داماد غالی او از ارادت‌مندان شلمغانی بود، با او مشورت می‌کرد.^۲

هم‌چنین وی را دسیسه‌بازی تاریک‌رأی و ستم‌گر معرفی می‌کند که اعتقاد داشت ایمان و کفر، فضیلت و خبث، نجات و عذاب با آن که جفت هستند، در حقیقت دو فردند که هر فرد با فرد دیگر شایسته و بایسته است؛ پس هر کدام از این دو فرد نزد خداوند پاک و باعث رضای اوست. به اعتقاد ماسینیون، شلمغانی یاران حلاج را به کشتن داد و حامد را برای انواع عذاب و عقاب و مثله کردن و دیگر شکنجه‌های حلاج تحریک کرد.^۳

محمد بن علی بن ابی‌العزاقر، معروف به شلمغانی، اهل روستای شلمغان از حومه شهر واسط بود که به بغداد رفت و به کار کتابت پرداخت.^۴ وی ابتدا از یاران حسین بن روح نوبختی نایب سوم امام دوازدهم بود که تغییر عقیده داد و به غلو گرایید. تغییر عقیده او در سال ۳۱۱ آشکار شد و سرانجام در سال ۳۱۲ در حالی که حسین بن روح زندان بود، توقیعی از طرف امام دوازدهم بر ضد او منتشر کرد. به نظر می‌رسد که تاریخ تغییر عقیده شلمغانی که ماسینیون سال ۳۰۶ عنوان کرده، زودتر از تاریخ حقیقی آن باشد؛ زیرا براساس منابع شیعه، او در سال‌های استتار حسین بن روح (قبل از ۳۱۱) نایب او در بین مردم به‌شمار می‌آمد و هنوز تغییر عقیده نداده بود.

۱. «علل دستگیری حسین بن روح»، ص ۵۷-۸۰.

۲. قوس زندگی حلاج، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۴۴-۴۵.

۴. یاقوت الحموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۲۳۵، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۵۵ قمری.

ارتباط شلمغانی با حامدبن عباس را که ماسینیون مطرح می‌کند، با توجه به این که هر دو متعلق به منطقه واسط بودند، امکان‌پذیر می‌نماید، اما با در نظر گرفتن دشمنی ابن‌فرات و حامد^۱ و این که شلمغانی از دوستان نزدیک ابن‌فرات بود، این ارتباط دوستانه ادامه نیافته است. به این جهت، نقش او در تحریک حامد برای مثله کردن حلاج، به بررسی بیشتر نیاز دارد.

بحث مربوط به مباحله نکته دیگری است که ماسینیون از شلمغانی ذکر می‌کند. شلمغانی کتابی در زمینه مباحله داشته که به دست نیامده است. به اعتقاد ماسینیون، مطالبی که ابن‌اشناس در کتاب *اعمال ذی‌الحجه* و سیدبن طاووس در کتاب *الاقبال‌الاعمال* در مورد مباحله نقل می‌کند، از کتاب *مباحله* ابوالفضل محمدالشیبانی گرفته‌اند همان کتاب مباحله شلمغانی است. ماسینیون استدلال می‌کند که شیبانی بین سال‌های ۳۱۲ و ۳۱۸ قمری در روستایی در شمال موصل از شلمغانی که از رهبران غلات بود، اجازه نامه روایی گرفته است. وی می‌نویسد: «از آن جا که می‌دانیم وی درباره مباحله کتابی نوشت، مؤکداً این کتاب از آن شلمغانی است»^۲ به علت این که شلمغانی منحرف شد و از غلات گردید، ابن‌اشناس و ابن‌طاووس نخواستند به نام شلمغانی اشاره کنند.

اتان کولبرگ هم این نظر ماسینیون را تأیید می‌کند^۳ این مطلب نیز استنباط شخصی ماسینیون است و دلیل محکمی برای آن نمی‌آورد، زیرا علمای شیعه، هم‌چنان از کتاب‌های شلمغانی استفاده می‌کردند، از جمله شیخ توسی به کتاب *تکلیف* او استناد کرده است.^۴

نتیجه

ماسینیون از شرق‌شناسان پرکار، علاقه‌مند به تشیع و دارای روحیه عرفانی و پیچیده‌ای بود؛ با عقاید فرقه‌های غالی چون نصیرییه و اسماعیلییه و تعبیرات آنها

۱. تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. مباحله در مدینه، ترجمه و مقدمه محمدرضا افتخارزاده، ص ۱۰۲-۱۰۳، انتشارات رسالت قلم، تهران ۱۳۷۸.

۳. کتاب‌خانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه رسول جعفریان، ص ۱۷۷، کتاب‌خانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۳۷۱.

۴. الغیبه، ص ۳۸۹-۳۹۰.

آشنایی داشت؛ برای به دست آوردن اطلاعات، تمام سعی خود را به کار می برد؛ به منابع مهمی از تشیع دست‌رسی داشت. وی از نخستین شریک‌شناسانی به‌شمار می‌آید که در آشنا شدن غرب با تفکرات و شخصیت‌های شیعه نقش مهمی دارد.

پس از مطالعه درباره حلاج، محور تفکر او حلاج و تصوف گردید. ملاک و میزان خوبی و بدی افراد، موقعیت و موضع‌گیری آنان درباره حلاج بود. به این جهت، در حالی که در نوشته‌های او علاقه‌مندی به عرفان و عشق به خدا موج می‌زند، در داوری‌های خود دچار اشتباهات تاریخی گردیده است. وی افراد مخالف با حلاج را بدنهاد و نیرنگ‌باز می‌خواند و نقش آنان را در دست‌گیری و قتل حلاج بزرگ جلوه می‌دهد؛ در حالی که در هنگام دست‌گیری و قتل حلاج قدرت نداشتند.

گاهی کتاب‌هایی اساس قضاوت او قرار گرفته که متن آن و یا قسمتی از آن به دست نیامده و فقط بر حدس‌های او استوار است. به نظر می‌رسد این داوری‌ها از روی دشمنی و غرض به اسلام نیست و تحت تأثیر روحیه مبالغه‌آمیز او بوده، ولی به هر حال از حقیقت تاریخی دور است.

ضد تصوف و عرفان بودن ابوسهل نوبختی، بر اساس کتاب رد بر ابوالعتاهیه که به دست نیامده و یا شرکت او در قتل ابن‌رومی از حدس‌های اوست. نقش او و حسین بن روح نوبختی و ابن‌فرات در دست‌گیری حلاج، از مطالبی به‌شمار می‌آید که او بزرگ کرده است. مخالفت علمای شیعه از جمله ابن‌بابویه با حلاج، به علت این که به سیزده امام معتقد بودند، مطلب دیگری است که بر اساس کتاب مفقوده حلاج و گمان او استوار است و آن هم در جهت پشتیبانی از حلاج مطرح می‌کند. نسبت دادن کتاب مباحله شیبانی به شلمغانی نیز بر حدس‌های او استوار است.

فهرست منابع

۱. آذرتوش، آذرتاش. «ابن رومی». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳.
۲. ابن بابویه، القمی، علی بن الحسین، *الامامة و التبصرة من الحيرة*، تحقیق و نشر مدره الامام المهدي. قم، ۱۴۰۲ق/۱۳۶۳ش.
۳. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر. بی تا.
۴. ابن خلدون، *کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، چاپ الرابعه.
۵. ابن رومی، علی بن العباس، *دیوان ابن رومی*، شرح و تحقیق عبد المیر علی مهما، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸، چاپ دوم.
۶. ابن طقطقی. محمد بن علی بن طباطبا. *تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی*. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۷. چاپ سوم.
۷. ابن مسکویه الرازی، ابوعلی (۴۲۱). *تجارب الامم*. حقه ابوالقاسم امامی. طهران: دار سروش للطباعه و النشر. ۱۳۷۷ش/۱۹۹۸م.
۸. ابن الندیم، محمد بن اسحاق. *کتاب الفهرست*. ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۹. ابوالعتاهیه (). *دیوان ابی العتاهیه*. بیروت: دار بیروت. للطباعه و النشر. ۱۹۸۶/۱۴۰۶.
۱۰. ابوالفرج الاصفهانی (۳۵۶). *الاعانی*. شرح سمیر جابر. بی جا: دارالفکر للطباعه و النشر. ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۶.
۱۱. ارزنده، مهران. «ابوالعتاهیه». *دایره المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۵.
۱۲. اقبال، عباس. *خاندان نوبختی*. تهران: کتابخانه ظهوری. ۱۳۴۵.

۱۳. الامین، محسن. *اعیان الشیعه*. حقیقه و اخرجہ حسن الامین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. بی تا.
۱۴. انصاری، حسن. «ابوسهل نوبختی». *دایره المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۴ و ۵.
۱۵. البخاری، محمد بن اسماعیل (۲۵۶). *صحیح البخاری*. بی جا: دارالفکر. للطباعه و النشر و التوزیع. ۱۴۰۱ھ / ۱۹۸۱م.
۱۶. بدوی، عبدالرحمن. *موسوعه المستشرقین*. بیروت: دارالعلم للملایین. ۱۹۸۹. الطبعة الثانية.
۱۷. ترمذی، محمد بن عیسی (۲۷۹). *سنن ترمذی*. حقیقه و صححه عبدالوهاب عبداللطیف. بیروت: دارالفکر. للطباعه و النشر. ۱۹۸۳/۱۴۰۳م.
۱۸. التستری، محمد تقی. *الاخبار الدخیله*. تهران: مکتبه الصدوق. ۱۴۰۱.
۱۹. تصحیح ماسینیون و کرواس پ. *اخبار حلاج*. ترجمه و تعلیق حمید طیبیان. تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۸.
۲۰. حسین، جاسم. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم* علیه السلام. ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی. تهران: سپهر. ۱۳۶۷.
۲۱. الحسینی جلالی، محمدرضا. «نقد الحدیث بین الاجتهاد و التقليد و نظره جدیدہ الی احادیث عقیده المهدی المنتظر». مجله تراثنا. ج ۳۲. التعداد الثالث السنه الثامنہ. رجب ۱۴۱۳.
۲۲. حسینی طباطبائی، مصطفی. *نقد آثار خاورشناسان*. تهران: چاپخش. ۱۳۷۵.
۲۳. الخزاز القمی، علی بن محمد. *کفایه الاثر فی النص علی الائمہ اثنی عشر*. حقیقه عبدالطیف الحسینی الکوه کمری الخوی. قم: بیدار. ۱۴۰۱ق.
۲۴. الخطیب بغدادی (۴۶۳). *تاریخ بغداد*. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۹۹۷/۱۴۱۷.
۲۵. دسوقی، محمد. *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی*. ترجمه محمود

- رضا افتخار زاده. بی جا: هزاران. ۱۳۷۶.
۲۶. الذهبی (۷۴۸). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق شعیب الارنؤوط. ابراهیم الزیبق. بیروت: مؤسسه الرساله. ۱۴۱۳، ۱۹۹۳. چاپ هفتم.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران*، کشمکش با قدرت‌ها. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۲۸. *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیر کبیر. ۱۳۵۷.
۲۹. *شعله طور درباره زندگی و اندیشه حلاج*. تهران: سخن. ۱۳۷۷.
۳۰. سلیم بن قیس (۵۷۶). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*. تحقیق محمد باقر الانصاری. بی جا: بی تا.
۳۱. شبلی نعمانی. *تاریخ علم کلام*. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: چاپ رنگین. ۱۳۲۸.
۳۲. شریعتی، علی. کویر. مشهد: چاپخانه طوس. بی تا.
۳۳. الصدوق (۳۸۱) *کمال الدین و تمام النعمه*. تحقیق علی اکبر الغفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه. ۱۴۰۵ق/ ۱۳۶۳ش.
۳۴. الصفدی (۷۶۴). *الوافی بالوفیات*. تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی. بیروت: دار احیاء التراث. ۱۴۲۰-۲۰۰۰م.
۳۵. الصابی، الهلال بن المحسن. *تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء*. تحقیق عبدالستار احمد بن فراج. قاهره: دار احیاء اکتب العربیه. ۱۹۵۸.
۳۶. الصولی، محمد بن یحیی. *اخبار الراضی بالله و المتقی بالله او تاریخ الدوله العباسیه بین سنه ۳۲۲ الی سنه ۳۳۳ من کتاب الوراق*. تصحیح ج، هیورث. دن، لندن: مدرسه اللغات الشرقيه. ۱۹۳۵/۱۳۵۴.
۳۷. الطوسی، محمد بن الحسن. *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*.

تصحیح و تعلیق حسن المصطفوی. مشهد: دانشگاه مشهد. ۱۳۴۸.

۳۸. الفهرست. قم: شریف رضی. بی تا.

۳۹. کتاب الغیبه. تحقیق عبدالله الطهرانی. علی احمد ناصح. قم: المعارف الاسلامیه. ۱۴۱۱ق.

۴۰. الطوسی، محمد بن الحسن. کتاب الغیبه. تحقیق عبدالله الطهرانی و علی احمد ناصح. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. ۱۴۱۱.

۴۱. عظیم زاده، طاهره. «علل دستگیری حسین بن روح نوبختی». مجله تاریخ اسلام. ج ۱۳. سال ۴. بهار ۱۳۸۲.

۴۲. العقیقی، نجیب. المستشرقون. القاهره: دارالمعارف. بی تا: طبعه رابعه.

۴۳. القرطبی، عریب بن سعد. صله تاریخ الطبری. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. بی تا.

۴۴. قمی، عباس. کلیات منتهی الامال در احوال بنی و الآن. تهران: جاویدان. ۱۳۶۷.

۴۵. الکلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری. طهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۶۳.

۴۶. کولبرگ، اتان. کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او. ترجمه رسول جعفریان. بی جا: کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی. ۱۳۷۱.

۴۷. ----- «از امامیه تا اثنی عشریه». ترجمه محسن الویری (خندان، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، سال اول، ش ۲. زمستان ۱۳۷۴. ۲۰۱-۲۲۰).

۴۸. ماسینیون، لویی. اخبار حلاج. ترجمه حمید طیبیان. تهران: اطلاعات. ۱۳۷۳.

۴۹. ----- قوس زندگ منصور حلاج. ترجمه عبدالغفور روان فرهادی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۸.

۵۰. سلمان پارسی. ترجمه علی علوی [شریعتی]. بی‌نا: بی‌تا.
۵۱. *مباهله در مدینه*. ترجمه و مقدمه محمدرضا افتخار زاده. تهران: رسالت قلم. ۱۳۷۸.
۵۲. *مصایب حلاج*، عارف شهید قرن چهارم هجری. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: بنیاد علوم اسلامی. ۱۳۶۲.
۵۳. المجلسی، محمدباقر (۱۱۱۱ق). *بحار الانوار*. تحقیق محمد الباقر البهبودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
۵۴. مسعودی، علی بن الحسین. *مروج الذهب ومعادن الجوهر*. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر. ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۵۵. مسلم نیشابوری، مسلم بن الحجاج (۲۶۱). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر. بی‌تا.
۵۶. مشکور، محمد جواد. *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم*. تهران: اشراقی. ۱۳۵۵.
۵۷. منتظری، حسینعلی. *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه). ترجمه و تقدیر محمود صلواتی. تهران: کیهان. ۱۳۶۷.
۵۸. الموسوی الخوئی، ابوالقاسم. *معجم رجال الحدیث*. ۱۹۹۲/۱۴۱۳. چاپ الخامسة.
۵۹. النجاشی، احمد بن علی. *رجال النجاشی*. قم: موسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۶ق. چاپ پنجم.
۶۰. یاقوت الحموی. *معجم الادباء*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م.